



راهبردهای قضایی و امنیتی برای کاهش و کنترل خشونت علیه زنان

پگاه محمدیاری^۱ و^۲

چکیده

در جوامع مختلف به علت وجود باورهای نادرست فرهنگی و اجتماعی، زنان مورد خشونت قرار می گیرند که البته این مساله صرفاً منحصر به کشورهای در حال توسعه نیست بلکه در دولت های توسعه یافته نیز صور مختلفی از خشونت علیه زنان به ویژه خشونت های خانگی مشاهده می شود. خشونت خانگی شایع ترین شکل خشونت علیه زنان است که همراه با بیشترین احتمال تکرار، کمترین گزارش به پلیس و بیشترین عوارض اجتماعی، روانی و اقتصادی می باشد. در بیشتر موارد، این نوع خشونت غالباً توسط نزدیک ترین فرد خانواده، مانند شوهر، واقع می شود. در مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیلی توصیفی تلاش شده است تدابیر قضایی و امنیتی که می توان با اتکا به آنها میزان خشونت را کاهش داد بررسی شود و در نهایت این نتیجه به دست آمده است که با توجه به وضعیت خشونت علیه زنان در کشورمان ضروری است به قید فوریت دولت ایران دستورالعمل های نهادهای بین المللی از جمله دستورالعمل های مربوط به تأسیس خانه های امن به عنوان یکی از راهکارهای اورژانس اجتماعی را در کشور اجرایی ساخته و نسبت به اصلاح موردی قوانین اقدام نماید که شرح آن از دیدگان خوانندگان محترم می گذرد.

کلید واژه: حقوق زنان، خشونت، خشونت علیه زنان، خشونت خانگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ وکیل پایه یک دادگستری، دانشجوی دوره دکتری تخصصی، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. p.mohammadyari@yahoo.com

^۲ دبیر، دبیرخانه ملی منع تبعیض و خشونت علیه زنان، کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی.

مقدمه

خشونت علیه زنان به ویژه در شکل خانگی آن پدیده‌ای است فراگیر که در تمامی کشورها وجود دارد. جامعه جهانی نیز، علیرغم تلاش برای کاهش و مقابله با آن، هنوز توفیق چشمگیری نداشته است. دفاع از زنان و حمایت از آنان در مقابل این پدیده، وظیفه‌ای است که تمامی کشورها بر عهده دارند. شیوع این پدیده موجب شد که جامعه جهانی از حدود یک سده پیش و با شروع موج اول جنبش زنان به بررسی این معضل بپردازد، اما تأکید خاص بر آن از حدود سال ۱۹۷۰ به بعد صورت گرفت. این مسئله موضوع اصلی کنفرانس حقوق بشر وین در سال ۱۹۹۷ بود که در آن ابعاد مختلف خشونت و راهکارهای عملی کاهش آن بیان شد. بدین ترتیب مقرر گردید که هیچ یک از اعضای خانواده حق ندارد فرد دیگری را با استفاده از انواع خشونت‌های موجود، از حقوق اساسی و مدنی‌اش در جامعه محروم کند و یا آزادی انتخاب و تحرک فردی‌اش را تحت نظارت خود درآورد (اعزازی، ۱۳۹۰: ۴۵).

انواع خشونت خانگی از منظر دکتین حقوقی عبارتند از: سوءاستفاده‌های جسمی، سوءاستفاده‌های کلامی و غیرکلامی، سوءاستفاده‌های جنسی، سرقت، سوءاستفاده‌های اقتصادی و مالی، و سوءاستفاده‌های روحی. اما در ایران، تنها لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت به مقوله خشونت علیه آنان پرداخته است. این لایحه با فراز و نشیب‌های زیادی روبرو شده و همچنین نتوانسته است به طور مناسبی حقوق زنان را تأمین نماید. متأسفانه، فقدان سازوکارهای بین‌المللی لازم و ضمانت اجرای کافی جهت الزام کشورها به قانون‌گذاری برای حمایت از زنان در مقابل خشونت و نظارت بر آنان، منجر به بی‌توجهی کشورها به این پدیده شوم گردیده است. ضعف نهادهای دولتی و غیردولتی موجود در کشورها، از جمله ایران، باعث سوءاستفاده مردان از قوانین شده و عملاً قانون دستاویزی برای اعمال خشونت علیه زنان در جامعه، علی‌الخصوص خانواده، گردیده است (ابوالحسنی، ۱۳۹۷: ۴۴).

دفاع از حقوق مادی و معنوی تمام اقشار جامعه، از جمله وظایف کشورهاست. زنان به عنوان قشر آسیب‌پذیر جامعه که در بهترین حالت نیز از بسیاری حقوق انسانی، اجتماعی و سیاسی محروم می‌باشند، نیازمند حمایت ویژه دولت و سازمان‌های جهانی جهت احقاق حقوق خود در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی هستند. در این پژوهش قصد نگارنده بر آن است که با بررسی قواعد موجود جهت حمایت از زنان برای مقابله با خشونت خانگی، راهکارهای حقوقی مناسبی را برای ایجاد نهادهای لازم و تقویت نهادهای داخلی و بین‌المللی جهت پر کردن خلأهای موجود ارائه دهد تا به کاهش و محو خشونت علیه زنان در خانواده بیانجامد. بالا بودن میزان خشونت خانگی در ایران در تمامی انواع آن و همچنین ریشه‌کن نشدن آن در دیگر جوامع بشری، ما را بر آن داشته تا با بررسی تطبیقی خشونت خانگی علیه زنان در سطح حقوق بین‌الملل بشر و حقوق ایران، علل وجود این نوع خشونت و راهکارهای کاهش آن را بررسی نماییم. شایع بودن ختنه زنان و خون بس (فیصله) در شهرهای جنوبی ایران، خشونت اقتصادی

در شمال ایران و خشونت روانی در غرب کشور نشان از وجود میزان بالایی خشونت خانگی در ایران دارد. لذا به نظر می‌رسد مقایسه قوانین موجود داخلی با هنجارهای بین‌المللی توجه را به سمت خلأهای موجود جلب خواهد کرد.

هدف اصلی از این پژوهش یافتن خلأهای موجود و کمک به رفع خشونت خانگی علیه زنان در حقوق بین‌الملل بشر و حقوق ایران می‌باشد. بالا بودن میزان خشونت خانگی در کشورها نیاز به تحقیق در چنین مسائلی را توجیه می‌کند. از جمله اهداف فرعی این پژوهش، بررسی راهکارهای حقوقی کنترل خشونت خانگی و تلاش برای کاهش و از بین بردن این پدیده از طریق راهکارهای حقوقی می‌باشد. تدوین قوانین منظم و منسجم تا حد زیادی می‌تواند ما را به این مهم نزدیک نماید. وجود قوانین نشان از اهمیت موضوع و توجه قانون‌گذار و محاکم به مسئله خشونت خانگی علیه زنان و برخورد قاطع با ناقض آن قوانین دارد.

۱- درآمدی بر مفهوم شناسی خشونت علیه زنان

پیش از آنکه بتوان به تبیین خشونت و اثرات آن در زندگی فردی و اجتماعی، پرداخت، باید تعریفی از این پدیده اجتماعی ارائه داد تا ارتباط آن با مباحث حقوقی و نظم عمومی مشخص گردد. در این قسمت ضمن تعریف لغوی از خشونت به تعریف حقوقی آن پرداخته و جنبه‌های لازم بررسی خواهد شد. (عمید، ۱۳۸۵: ۵۶۰)

خشونت در لغت به معنای درشتی، زبری غضب و تندخویی است و به مفهوم پرخاشگری و سخت گیری نیز می‌باشد. در لغت نامه دهخدا خشونت از نظر لغوی به معنای درشتی، زبری ضد، نرمی خلاف نعومت غلظت، سختی تندی و تیزی سخت‌رویی، خشم، غضب و خشکی آمده است. همچنین در این لغت نامه تعریف خشونت بدین صورت آمده است خشونت حالتی از رفتار است که با استفاده از زور فیزیکی و یا غیر فیزیکی فرد خشن خواسته خود را به دیگران تحمیل می‌کند. خشونت ممکن است در اثر خشم اتفاق بیفتد. (معین، ۱۳۸۷: ۴۱۸).

در متون تخصصی، خشونت معادل واژه "violence" به کار می‌رود که به معنای زور، عنف، تعدی، شدت و سختی است (مشیری، ۱۳۹۷: ۴۴) در فرهنگ وبستر و آکسفورد نیز خشونت به معنی استفاده از هرگونه نیروی فیزیکی به منظور وارد آوردن صدمه، جراحت یا مرگ آمده است. خشونت، استفاده غیرقانونی یا غیرمجاز از قدرت بوده که معمولاً با شدت نفرت یا خشم همراه است. اعمال غیرقانونی نیروی بدنی در برابر حقوق، عموم قوانین و آزادی را خشونت می‌گویند. "استفاده نابجا، غیرقانونی و تعرض‌آمیز از قدرت" تعریفی است که فرهنگ حقوقی بلک از خشونت ارائه داده است.

تاریخ جهان نمایشگر خشونت در جوامع و زمان‌های مختلف بوده است. به عبارتی، خشونت پدیده‌ای تاریخی است که در ادوار گذشته نیز وجود داشته است. آن‌چنان که شرایط زندگی اجتماعی خشن، جنگ، غارت و دیگران که جملگی به وادار کردن دیگران به اطاعت از فردی دیگر می‌انجامید، خشونت را جزئی از سلطه بر زندگی روزمره کرده بود (اعزازی، ۱۳۹۰: ۱۲۵). برخی، خشونت را عملی خلاف یک هنجار می‌دانند و گروهی دیگر آن را رفتاری فردی و جمعی تعریف می‌کنند که تحت شرایط خاصی بروز می‌یابد. از نظر بعضی، خشونت هر نوع رفتاری خشن است که از روی قصد و به منظور آسیب به فرد دیگر اعمال می‌شود و در تعریفی دیگر، خشونت هرگونه تهاجم فیزیکی علیه انسان است که با هدف ایراد صدمه و رنج همراه باشد. البته برخی دیگر نیز اعتقاد دارند که خشونت طیف وسیعی از رفتارهای بسیار تند و آسیب‌زا تا واکنش‌های منفی همچون بی‌توجهی و بی‌تفاوتی را نیز در بر می‌گیرد. همچنین، خشونت به عنوان رفتاری از خصائص انسانی و به مفهوم اعمال غیرعادلانه و غیرموجه قدرت توأم با صرف انرژی و توأم با تلاش زیاد و پرخاشگری گسترده جهت تثبیت حاکمیت و تأمین منافع فردی یا گروهی تعریف شده است که معمولاً در چنین اوضاع و احوالی از قدرت، امکانات و فرصت‌ها علیه حقوق مشترک، آزادی و مقررات اجتماعی سوءاستفاده می‌شود (افتخاری، ۱۳۹۶: ۴۴).

مرکز کنترل بیماری و پیشگیری^۱، یکی از آژانس‌های ایالات متحده آمریکا و تحت نظر وزارت بهداشت و خدمات انسانی این کشور، خشونت را اینگونه تعریف می‌کند: صدمه‌ای که به طور عمدی وارد شده باشد و شامل ضرب و جرح و همچنین دخالت‌های قانونی و آسیب به خود می‌شود. سازمان بهداشت جهانی، خشونت را تحت عنوان استفاده عامرانه از نیروی جسمی یا قدرت به صورت تهدیدآمیز یا واقعی علیه خود، دیگری یا گروه یا جامعه‌ای که موجب مصدومیت، مرگ، آسیب، روانی، عقب‌افتادگی رشد یا محرومیت می‌شود، یا احتمال این رخدادها بسیار بالا می‌برد، تعریف کرده است. گزارش جهانی خشونت و سلامت ۲۰۰۲ نیز خشونت را این‌گونه تعریف کرده است: استفاده عمدی از قدرت و یا نیروی فیزیکی، تهدید و یا استفاده واقعی از نیروی فیزیکی علیه کودک توسط یک فرد و یا یک گروه که به صورت عملی به سلامتی، حیات، رشد و همچنین عزت نفس کودک به صورت بالفعل و یا بالقوه صدمه بزند و یا احتمال ایجاد صدمات بعدی را افزایش دهد (آقائی نیا، ۱۳۹۷: ۵۹) با توجه به توصیفی بودن مبحث، می‌توان این تعریف را به خشونت علیه زنان نیز تعمیم داد.

ارائه تعریفی روشن از خشونت در حقوق بین‌الملل نیز جدی گرفته نشده است و اسناد حقوقی بین‌المللی نیز با ساده‌انگاری، تمام از کنار این مسئله گذشته‌اند. حتی کنوانسیون منع شکنجه نیز که در

^۱Center for Disease Control and Prevention,(CDC). <https://www.cdc.gov/violenceprevention/>.

آن هفت عمل «۱- شکنجه؛ ۲- سوء رفتار؛ ۳- مجازات ظالمانه؛ ۴- رفتار غیرانسانی؛ ۵- مجازات غیرانسانی؛ ۶- رفتار تحقیرآمیز؛ ۷- مجازات تحقیرآمیز» ناروا قلمداد شده، از تعریف خشونت دوری جسته و شگفت‌آور اینکه برای هفت عمل یادشده نیز، مصداق روشن و تعریف‌پذیر ارائه نموده است (پاچر، ۱۳۹۸: ۶۵). نلسون ماندلا در پیامی برای گزارش جهانی سازمان بهداشت جهانی در مورد خشونت و سلامت چنین می‌گوید: «این موضوع نکته‌ای است که من به عنوان شهروندی از آفریقای جنوبی که در زمان آپارتاید و وقایع پس از آن زندگی کرده‌ام، آن را دیده‌ام و لمس کرده‌ام. بسیاری از کسانی که همه روزه با خشونت مواجه‌اند، آن را به عنوان بخشی از سرنوشت خود پذیرفته‌اند، اما این درست نیست.» (بازگیر، ۱۳۹۸: ۳۲). خشونت، اعم از فیزیکی یا روانی، نوعی توسل به زور و قدرت برای دستیابی به اهداف و یا ارضای حس قدرت‌طلبی می‌باشد که می‌تواند در ایجاد جراحات جسمی و یا فشارهای روحی نمود پیدا کند.

۲- تلاش‌های بین‌المللی برای کاهش و پیشگیری از خشونت علیه زنان

تنها سند بین‌المللی که صراحتاً به تعریف خشونت پرداخته است، اعلامیه رفع خشونت علیه زنان است. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳ در ماده ۱ اعلامیه رفع خشونت علیه زنان آن را این‌گونه تعریف کرده است: «هر رفتار خشن وابسته به جنسیتی که موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی یا رنج زنان شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته باشد و در جمع یا خفا رخ دهد». در ماده ۳ اعلامیه رفع خشونت علیه زنان ۱۹۹۳ بیان شده است که زنان "به گونه برابر حق بر برخورداری از حفظ همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مدنی و همه عرصه‌های دیگر را دارند." این حقوق شامل موارد زیر می‌باشد: ۱- حق زندگی؛ ۲- حق برابری؛ ۳- حق آزادی و امنیت شخصی؛ ۴- حق حمایت برابر قانونی؛ ۵- حق آزادی از همه اشکال تبعیض؛ ۶- حق بهره‌مندی از بالاترین میزان سلامت جسمی و روانی؛ ۷- حق شرایط برابر و رضایت‌بخش در کار؛ ۸- حق مصونیت از شکنجه یا دیگر مجازات‌های خشن، غیرانسانی و تحقیرآمیز؛ محرومیت از هر یک از موارد بالا می‌تواند خشونت علیه زنان محسوب گردد. این سری پدیده‌های اجتماعی از لحاظ روان‌شناسی و حقوقی نیز قابل بررسی می‌باشند. باید توجه داشت که در بررسی واژه خشونت، هم بعد فیزیکی و هم روانی آن مدنظر قرار گیرد، زیرا نادیده گرفتن هریک از این ابعاد آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت.

۱-۲- اعلامیه جهانی رفع خشونت علیه زنان

در دسامبر ۱۹۹۲ کمیسیون مقام زن یک گروه اجرایی میان دوره ای را برای تهیه پیش نویس اعلامیه رفع خشونت علیه زنان دعوت نمود هیئت های نمایندگی ۴۸ کشور عضو شرکت کننده در این اجلاس از ۴۱ مرد و ۵۸ زن تشکیل شده بودند گروه مذکور به اتفاق آراء متن پیش نویس اعلامیه را مورد تصویب قرار داده و مجمع عمومی نیز طی قطعنامه ۱۰۴/۴۸ د دسامبر ۱۹۹۳ آن را تصویب نمود. اعلامیه فوق الذکر دارای یک مقدمه و شش (۶) ماده است و می توان آن را نخستین سند بین المللی که به طور خاص به خشونت علیه پرداخته است دانست. بدین ترتیب روز ۴ آذر که روز اعلامیه جهانی حذف خشونت علیه زنان بوده است را روز مقابله با خشونت علیه زنان نامیده اند در قسمتی از این اعلامیه زنان به حمایت از برخی از گروه های زنان از جمله زنان متعلق به گروه های اقلیت زنان بومی، از جمله زنان . زنان پناهنده و زنان مهاجر و زنانی که در مناطق روستایی یا دور افتاده زندگی می کنند و همینطور زنان معمول و ناتوان و کهنسال و زنان در مناطق جنگی به طور ویژه در مقابل خشونت آسیب پذیر هستند پرداخته است. همچنین اعلامیه رفع خشونت علیه زنان در مقدمه خود این درک و شناسایی بین المللی را تصدیق میکند که خشونت علیه زنان نقض حقوق بشر و در حقیقت شکلی از تبعیض نسبت به زنان است. نکته قابل ملاحظه شکلی از تبعیض نسبت به زنان از در این اعلامیه آن است که صرفاً به تقبیح خشونت بر زنان نیست بلکه راهکارهایی به منظور مبارزه با همه اشکال خشونت نسبت به زنان را توجیه می کند. این تدابیر را می توان به تدابیر قانونی، تدابیر حمایتی و تدابیر آموزشی تقسیم نمود . یک سوال در اینجا مطرح می شود و اینکه چرا ۲۵ نوامبر را چرا روز جهانی مقابله با خشونت علیه زنان نام گذاری شد؟ در پاسخ به این سوال باید گفت: بیشترها در کشورهای آمریکای لاتین و شماری دیگر از کشورهای دنیا روز ۲۵ نوامبر تحت عنوان روز جهانی خشونت از زنان گرامی داشته می شد که در آن گرد همایی زنان شرکت کننده خشونت سیستماتیک نسبت به زنان از ضرب و جرحهای خانگی تا تجاوز و آزار جنسی تا خشونت های دولتی همچون شکنجه و بدرفتاری با زنان زندان سیاسی را محکوم کرده و روز ۲۵ نوامبر را به عنوان گرامیداشت خاطره خواهران «میرابال» تعیین نمودند که این روز در اصل روزی است که سه زن آزادی خواه در دومینیکن در سال ۱۹۶۰ در دوران دیکتاتوری رافائل تراخیلو به قتل رسیدند از آن پس به مناسبت گرامیداشت خاطره آن و نیز آگاه نمودن افکار عمومی از اعمال خشونت علیه زنان، روز ۲۵ نوامبر مورد توجه قرار گرفت (دانش، ۱۳۹۱: ۳۳).

۲-۲- بند دوم: بررسی و نگاهی اجمالی به اجلاس پکن +۵

بیست و سومین نشست ویژه مجمع عمومی سازمان ملل «زنان ۲۰۰۰ برابری جنسی، توسعه و صلح برای قرن ۲۱» در تاریخ ۹ تا ۵ ژوئن سال ۲۰۰۰ در نیویورک برگزار شد و در آن، اعلامیه سیاسی

و سند نهایی به نام اقدامات و ابتکارات بیشتر برای اجرای اعلامیه و کار پایه عمل پکن تصویب شد. اعلامیه مذکور مشتمل بر بیش از ۲۰۰ پاراگراف در چهار بخش شامل، مقدمه دستاوردها و موانع چالشهای جاری و اقدامات در سطوح مختلف به تصویب رسید. این اجلاس با حضور ۱۸۸ هیئت دولتی و ۱۲۵۰ نماینده از سازمانهای غیردولتی کشورهای مختلف در مقر سازمان ملل برگزار گردید (Peter Langford, 2012: 65). از ایران نیز یک هیئت به ریاست دکتر زهرا شجاعی مشاور رئیس جمهوری و رئیس مرکز امور مشارکت زنان در این اجلاس شرکت کردند که متشکل از ۵ نفر از مراکز امور مشارکت زنان و ۲ نفر از وزارت امور خارجه بود و در راستای اعلامیه و کارپایه عمل پکن باید افزود که یکی از استثنای ترین اسنادی است که از تجمع دولت ها متبلور شده و از زمان ایجادش زنان به طور چشمگیری پیشرفت کرده اند هر چند خشونت علیه زنان امروزه یک عمل غیر قانونی در همه کشورها محسوب میشود اما هنوز زمان متحمل بار نامناسب فقر بیسودی سوء تغذیه و خشونت هستند این مطلب واضح است که علی رغم تلاش های کنونی راه درازی تا نیل به نتیجه نهایی باقی مانده است (Bhattacharji, 2018: 268).

۳- تدابیر کاهش خشونت علیه زنان در دکترین های حقوقی

در این مبحث به بررسی تدابیر مختلف برای کاهش خشونت علیه زنان می پردازیم که شامل تدابیر قانونی، قضایی و امنیتی می باشد. این تدابیر به شناسایی و مجازات خشونت، حمایت از قربانیان و تأمین امنیت زنان در فضاهای عمومی و خصوصی کمک می کند.

۳-۱- تدابیر قضایی و قانونی

در حیطه حمایت قضایی و کیفری، اولین مسئله ای که باید به آن توجه داشت، جرم انگاری انواع خشونت های خانگی است. به دلیل خلاهای موجود در این زمینه، زنان عموماً ناچار به قوانین کلی جزایی و مدنی متوسل می شوند.

ناکارآمدی نظام ضمانت اجراها در قوانین ایران و عدم توجه و تحریک پذیری کیفری نسبت به مشکلات زنان، مخصوصاً زنان بزه دیده، خشونت خانگی و شخصی تلقی کردن مشکلات این چینی، موجب گشته است که حمایت کیفری مختصری از این مسئله به عمل آید. عمده دلایلی که موجب می گردد تعقیب کیفری و قضایی بی فایده گردد، این است که بسیاری از نیازهای زنان در مسیر قضایی تأمین نمی گردد و این امر موجب شده است که زنان علاقه کمتری به پیگیری قضایی داشته باشند. نخستین گامی که باید در جهت تشویق زنان به اعلام خشونت خانگی برداشت، این است که قوانین مختلف داخلی مورد بازنگری قرار گیرد. در عرصه بین المللی نیز باید کنوانسیون های دقیق و مشخصی

درباره خشونت خانگی تدوین گردد و کشورهای مختلف ملزم به تبعیت از آن شوند. به طوری که یک کمیسریا، همانند کمیسریای عالی حقوق بشر، به طور اخص و دقیق، خشونت خانگی علیه زنان را در کشورهای عضو تدوین برنامه‌های ملی پیشگیرانه در این خصوص، یکی از اقدامات مهم و واجبی است که دولت‌ها باید به موجب اسناد بین‌المللی به آن اقدام کنند (رنجبران، ۱۳۹۹: ۲۰۱).

راہل‌های کشورهای مختلف از طریق سیستم حقوقی و نظام اجرای قانون که هم جنبه پیشگیرانه و هم به مجازات مسببین خشونت خانگی می‌پردازد، می‌تواند الگوی مناسبی در عرصه بین‌المللی باشد. باید توجه داشت که اسناد بین‌المللی حقوق بشر جلوه مشترک تلاش دولت‌ها است و به همین دلیل نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا در اسناد بین‌المللی در راستای مقابله با خشونت علیه زنان و بهبود و تقویت روابط اعضای خانواده به اندازه کافی تلاش نشده است؟ واضح است که با وجود تلاش‌های بسیار زیاد در زمینه خشونت خانگی علیه زنان، این موضوع همچنان یکی از چالش‌های اساسی در حقوق بشر می‌باشد.

یکی از نکات اساسی در خصوص تدوین اسناد حقوق بشری در زمینه خشونت خانگی، توجه به تفاوت مصادیق خشونت خانگی در کشورهای مختلف و تناسب مداخله دولت‌ها با فرهنگ و مصلحت جامعه است. این امر در عرصه بین‌المللی نیز در چارچوب احترام متقابل و به رسمیت شناختن ارزش‌های بومی و فرهنگی باید مورد توجه قرار گیرد. اقدامات اجرایی و قضایی لازم مربوط به خشونت خانگی نیازمند برخورد جدی و مبارزه با آن و پیشگیری از بروز و تکرار با عزم جدی است. متصدیان امر باید با تمام قوا در جهت برخورد با این قضیه اقدام کنند. اختصاص بودجه مناسب جهت اجرایی کردن مقررات تدوینی، یکی دیگر از گام‌هایی است که باید برداشته شود. (زراعت، ۱۳۸۶: ۴۱۵).

در حوزه قانون‌گذاری که دولت‌ها موظف به قانون‌گذاری ویژه خشونت علیه زنان و از جمله خشونت خانگی هستند، قوانین فعلی ایران دارای ایرادات اساسی است. معاونت محترم مشارکت زنان و خانواده ریاست جمهوری در جهت رفع خلاها و نواقص موجود، پیش‌نویس لایحه‌ای را تحت عنوان "لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت" تهیه کرده است که صرف تدوین لایحه، فارغ از مفاد مقررات، آن را می‌توان گامی به جلو در حوزه رعایت حقوق زنان تلقی کرد. در مبحث دوم این لایحه به تشکیل صندوق حمایت از زنان پرداخته شده است و همچنین فصل چهارم این لایحه گام مهمی در خصوص آیین دادرسی ویژه برای رسیدگی به جرایم با موضوع خشونت برداشته است.

تأسیس دادگاه‌های ویژه جهت بررسی پرونده‌های خشونت خانگی کمک شایانی به کنترل خشونت علیه زنان خواهد کرد. طولانی بودن روند دادرسی در دادگاه‌های خانواده موجب گشته است تا زنان در صورت مواجهه با خشونت، امید خود را بر احقاق حق و برپایی عدالت از دست داده و حق حیات، حق امنیت و حق سلامت خود را به فراموشی بسپارند.

یکی از اقدامات اجرایی مؤثر بر کاهش خشونت خانگی علیه زنان، ایجاد مراکز مشاوره در جوار دادگاه‌های خانواده است که قوه قضائیه بنا بر تکلیف مندرج در قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ در صدد آن است که زمینه‌های لازم جهت راه‌اندازی مراکز مشاوره در جوار دادگاه‌های خانواده را فراهم آورد. تأسیس چنین مراکزی می‌تواند تأثیر ذهنی مؤثری را بر روی عاملان و قربانیان خشونت خانگی داشته باشد، زیرا تصور اینکه افراد از حقوق خود آگاهی داشته و در صورت لزوم با پیگیری قانونی، سعی در احقاق حق خود خواهند داشت، می‌تواند مردان را از اعمال خشونت خانگی علیه زنان و دختران خود بر حذر دارد. ارائه مشاوره حقوقی نیز تأثیر مثبتی خواهد داشت، زیرا با افزایش میزان اطلاعات افراد، امکان افزایش پرونده‌های خشونت خانگی نیز افزایش خواهد یافت و در نتیجه، خلاهای قانونی مشخص شده و دولت موظف به رفع آن‌ها خواهد شد (ستوده، ۱۳۹۸: ۳۶).

خشونت خانگی مسئله‌ای مبتنی بر جنسیت است و عموماً زنان و کودکان قربانیان اصلی این گونه خشونت‌ها می‌باشند. حقوق بشر بین‌المللی تا مدت‌ها درباره خشونت خانگی یا خشونت علیه زنان سکوت کرده بود و برنامه خاصی جهت حمایت از این گونه افراد نداشت. اما با گذر زمان و فراگیر شدن این مسئله، حقوق بین‌الملل بشر به آن به عنوان مسئله‌ای مرتبط با حقوق بین‌المللی افراد نگریست و موجب شد تا در ابتدا اسنادی در زمینه منع تبعیض علیه زنان تدوین گردد. به مرور زمان توجه به این مسئله بیشتر شد، از جمله اینکه در کنفرانس جهانی حقوق بشر سال ۱۹۹۳، خشونت خانگی به عنوان ناقض حقوق بشر مطرح شد (شریفی، ۱۳۹۹: ۱۲۵).

شناسایی خشونت خانگی به عنوان مسئله‌ای که مربوط به حقوق بشر زنان است، بدین معناست که اولاً دولت‌ها باید حق رهایی زنان در برابر خشونت، اجرای این حق و تضمین آن را به رسمیت بشناسند و در این باره اقدام به قانون‌گذاری کنند. ثانیاً، سازوکارهای اجرایی قانون را مهیا نمایند و ثالثاً به موجب قانون، ضمانت اجرای حقوقی و کیفری نقض حق را مقرر دارند. درباره قانون‌گذاری خشونت خانگی باید گفت رویکرد جدید سازمان ملل با توجه به ایرادات و نواقص موجود در قوانین برخی از نظام‌های حقوقی کشورها، ارائه چارچوب‌هایی مناسب برای قانون‌گذاری است و به کشورها پیشنهاد می‌کند که به هنگام قانون‌گذاری و یا بازنگری آن، حتماً به اصول و ویژگی‌های مذکور توجه و عنایت لازم را بنمایند (جوانمیر، ۱۳۹۹: ۱۲۵).

شورای حقوق بشر نیز به طور غیرمستقیم مسئله خشونت خانگی علیه زنان را مدنظر قرار داده است. دولت‌های عضو می‌بایست هنگامی که در مورد حق حیات مصرح در ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی گزارش می‌دهند، در مورد میزان تولد، بارداری و زایمان‌های منجر به مرگ مادر و اقدامات انجام شده برای کمک به زنان در ممانعت از بارداری‌های ناخواسته اطلاعاتی را به کمیته ارائه داده و تضمین کنند که زنان متحمل سقط جنین مخفی که زندگی آن‌ها را به خطر می‌اندازد، نشده‌اند. وفق ماده ۱۸

کنوانسیون استانبول دولت‌ها باید برای محافظت از قربانیان، اقدامات قانونی و قضایی مناسبی انجام دهند. در این میان هماهنگی بین دستگاه‌های دولتی مربوطه مانند دادگستری، دادستانی عمومی، مقامات محلی، سازمان‌های غیردولتی و نهادهای ذی‌ربط در زمینه حمایت و پشتیبانی از زنان، از جمله وظایف دولت‌ها است که می‌تواند کمک شایانی به زنان نماید.

دولت‌های عضو همچنین می‌بایست اقداماتی را برای حمایت از زنان در مقابل عملکردهایی مانند کشتن نوزادان و کودکان دختر و سوزاندن بیوه‌ها همراه با همسرانشان که مخالف اصل منع تبعیض جنسیتی است، انجام دهند. دولت‌های عضو همچنین می‌بایست گزارش‌هایی را در مورد تأثیر فقر و محرومیت بر زنان که ممکن است زندگی آن‌ها را تهدید کند، ارائه داده و مانع از تبعیض جنسیتی به دلیل فقر و محرومیت آنان شوند. بند ۲ ماده ۲۳ میثاق حق مردان و زنان را به سن مناسب برای ازدواج و تشکیل خانواده تصریح کرده و بند ۳ آن نیز مقرر می‌دارد که هیچ ازدواجی نمی‌بایست بدون رضایت کامل و آزادانه طرفین صورت گیرد. بنابراین، وقتی که دولت‌های عضو سیاست‌های برنامه‌ریزی خانواده را تصویب می‌کنند، این سیاست‌ها می‌بایست با مقررات میثاق هماهنگ بوده و مخصوصاً تبعیض‌آمیز یا اجباری نباشند.^۱ در ماده ۵۱ منشور حقوق شهروندی^۲ نیز می‌توان حق رهایی از ازدواج اجباری زنان را مشاهده کرد. در این منشور آمده است که حق شهروندان است که با رضایت کامل، آزادانه و بدون هیچ‌گونه اجباری نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده با رعایت قانون مربوط اقدام نمایند. همچنین در ماده ۵۰ قانون حمایت از خانواده^۳ در خصوص ازدواج زیر ۱۳ سال دختران، در فرض عدم جواز از دادگاه صالح و رعایت منافع عالیه کودک، جرم‌انگاری صورت گرفته است (کاپلان، ۱۳۹۸: ۲۶).

اعلامیه رفع خشونت علیه زنان مصوب مجمع عمومی در سال ۱۹۹۳ در ماده چهارم، محکوم کردن خشونت علیه زنان و به مجازات رساندن مرتکبان اعمال خشونت علیه زنان به موجب قوانین داخلی را از کشورها درخواست نموده است. اقدام به قانون‌گذاری، کیفری، مدنی، شغلی و اداری و ضمانت اجرای لازم و جبران خسارت، از جمله پیشنهادهاى دیگر تصویب‌کنندگان این سند می‌باشد. مجمع عمومی سازمان ملل نیز در قطعنامه‌های مختلف دیگری بر جرم‌انگاری کلیه اشکال خشونت علیه زنان، از جمله خشونت خانگی، تأکید کرده است. از جمله در بند چهارم قطعنامه مصوب سال ۲۰۰۳^۴ مقرر می‌دارد: "کلیه اشکال خشونت علیه زنان و دختران در همه سنین به عنوان جرم کیفری قابل مجازات تلقی

^۱ HRC, (1990), General comment No.14: Article23 (the family) / adopted by HRC Thirty ninth session

^۲ منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵

^۳ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱

^۴ A/RES/57/191-4Feb2003

شوند.^۱ به علاوه، اعضای مجمع عمومی در سال ۲۰۰۴^۱ در قطعنامه حذف خشونت خانگی علیه زنان، نگرانی خود را در مورد بزه‌دیدگی زنان ناشی از خشونت‌های خانگی و تداوم آن در سراسر جهان و کوتاهی و قصور کشورها در تعقیب و به مجازات رساندن عاملان آن و تلقی نمودن خشونت خانگی و خشونت جنسی زناشویی به عنوان موضوعی خصوصی در برخی از نظام‌های حقوقی کشورها ابراز داشتند و خواستار شناسایی خشونت جنسی خانگی به عنوان جرمی کیفری، تعقیب و تحقیق، و مقتضی به مجازات رساندن عاملان خشونت و همچنین پیشگیری از خشونت‌های خانگی شدند. بر همین منوال، در قطعنامه دیگری در سال ۲۰۰۵، ضرورت برخورد کیفری با کلیه اشکال خشونت علیه زنان و دختران و شناسایی آن به عنوان جرم کیفری قابل مجازات مورد توجه مجمع عمومی قرار گرفت. سیاست‌گذاری‌های مناسب در جهت حفظ حقوق زنان در عرصه داخلی و بین‌المللی یکی از اهداف اصلی جامعه بشری است. ایجاد فضای مناسب قانونی و قضایی، چه در عرصه ملی و چه بین‌المللی، از جمله راهکارهای کمک‌رسانی به حقوق اولیه زنان است.

۳-۲- تدابیر امنیتی

خانه امن می‌تواند پناهگاه خوبی برای قربانیان خشونت خانوادگی باشد. بسیاری از قربانیان خشونت خانوادگی که شدیدترین انواع خشونت را تحمل می‌کنند، یا دست به خودکشی می‌زنند و یا حتی توسط نزدیکان خود به قتل می‌رسند. به دلیل عدم وجود مکان‌های امن، نمی‌توانند خود را از دست سرنوشتی که بدان دچار شده‌اند، برهانند. خانه امن می‌تواند برای چنین قربانیانی هم پناهگاه بوده و هم محل مشورت حقوقی تا برای نجات از مهلکه مشکلات خانوادگی کمکشان کند.

در مواردی، ارائه خدمات به قربانی خشونت و حفظ حیات او موکول است به اینکه خانه‌های امن برای پناه دادن به این قربانیان در دسترس باشد. متأسفانه، با آنکه در ایران مانع قانونی برای تأسیس این نوع پناهگاه‌ها مشاهده نمی‌شود، ولی تا مدت‌ها از ایجاد آن جلوگیری شده بود و تصور بر این بود که چنین امکاناتی به فروپاشی خانواده‌ها منجر شده و آمار طلاق را افزایش می‌دهد. باید توجه داشت که نه تنها مانع قانونی برای ایجاد چنین مکان‌هایی وجود ندارد، بلکه قانون‌گذار ایرانی تلویحاً آن را اجازه داده است (کار، ۱۳۹۸: ۶۳).

به موجب ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی ایران، اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی، مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر را نخواهد داد. مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور

^۱ A/RES/59/147-19Feb2004. Elimination of domestic violence against women.

معذور است، نفقه بر عهده شوهر خواهد بود. قانون‌گذار ایرانی در تکمیل این مجوز به موجب ماده ۱۱۱۶ نیز دستور می‌دهد که در مورد ماده فوق، که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته، محل سکونای زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی، محکمه با جلب نظر اقرای نزدیک، طرفین منزل زن را معین خواهد نمود. در صورتی که اقرایی نباشد، خود محکمه محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد (همو، ۱۳۹۷: ۱۸۸).

بنابراین، قانون‌گذار حدود ۷۰ سال پیش به حفظ شرافت، حیثیت، حیات و حقوق مالی زن توجه داشته و در موارد ضروری تعیین مسکن علی‌حده برای زن را پیش‌بینی کرده است. این گونه نیست که زن مجبور باشد تحت هر شرایطی در خانه و در چنگال شوهری خشن که قصد جان، ابرو یا مال او را دارد، باقی بماند و آن را ترک نکند. بنابراین، تأسیس خانه‌های امن در حکم پذیرش فلسفه وجودی خاصی است که زیربنای این دو ماده قانونی را تشکیل می‌دهد. همچنین، نشانه‌ای است برای اینکه روح قانون فهمیده شده و به آن اقتدا شده است. نظر به اینکه دو ماده قانونی که در بالا نقل شد، به گفته پژوهشگران دینی، منطبق با احکام شرع اسلام می‌باشد، لذا تأسیس خانه‌های امن برای حفظ جان و شرافت انسانی زنان قربانی خشونت کاملاً شرعی است. بنابراین، ایجاد خانه‌های امن با قانون و شرع در تعارض نیست بلکه سلیقه مردسالار که غالب بر امور در ایران است، تا مدت‌ها در برابر تأسیس این پناهگاه‌ها مانع اجرایی ایجاد کرده است (کوبن، ۱۳۹۸: ۲۸).

از طرف دیگر، ترس از اینکه وجود خانه‌های امن به فروپاشی خانواده‌ها منجر شده و افزایش آمار طلاق را در پی داشته باشد، ترس بی‌پایه‌ای است. چون اولاً، حفظ حیات انسان‌ها بر حفظ چارچوب خانواده ارجح است و ثانیاً، حفظ خانواده تحت شرایطی که امنیت جانی زن و تبع آن شرافت انسانی او در مخاطره است، فاقد وجاهت و مشروعیت است و باید با این دیدگاه زن‌ستیزی که زیر پوشش پاسداری از کیان خانواده خود را مخفی ساخته است، مقابله کرد. بهترین نوع مقابله را گروه‌ها و تشکلهای زنان می‌توانند سامان بخشند. استفاده از رسانه‌ها برای تفهیم مشروعیت تأسیس خانه‌های امن نیز روند پذیرش آن را تسریع می‌کند. با توجه به اینکه ارائه خدمات به قربانیان خشونت در شرایط حاضر که خشونت علیه زنان در ایران رو به افزایش است،^۱ ضروری است، لذا فعالیت برای ایجاد و افزایش این

^۱ در این زمینه توجه به مصاحبه معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور با سایت خبری عصر ایران قابل توه است. وی در مصاحبه‌ای که در تاریخ ۳۰ مهرماه سال ۱۳۹۷ با سایت تحلیلی خبری عصر ایران داشته است، بیان کرد: «سال گذشته در مجموع ۱۵۰۰ نفر از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در مراکز بهزیستی پذیرش شدند.» مسعودی فرید بیان داشت که با وجود ۲۲ خانه امن در کشور، در مجموع حدود ۶۰۰ زن در خانه‌های امن پذیرش شدند. وی افزود: «زنان پس از آنکه مورد خشونت قرار می‌گیرند، از خانه بیرون می‌آیند و اغلب جا و مکان ندارند و ممکن است اتفاقات زیادی برای آنان بیفتد و وضعیت را از آنچه هست پیچیده‌تر و بغرنج‌تر کند.» بنابراین بهزیستی حمایت‌هایی را بعد از راه‌اندازی

تأسیسات اولویت دارد و پیشنهاد می‌شود که این راهکار هر چه زودتر در دستور کار فعالان حقوق زن و تشکل‌های دولتی و غیردولتی زنان قرار گیرد.

در نظر گرفتن چنین حمایت‌هایی از زنان می‌تواند تا حد زیادی بر آگاهی زنان از حقوق خود افزوده و در ادامه منجر به کاهش خشونت علیه زنان، مخصوصاً خشونت خانگی، گردد. کریستینا آلبرتین، نماینده UNODC^۱ در جنوب آسیا، در خصوص خانه‌های امن بیان می‌دارند که باید به این مسئله نیز توجه داشت که زنانی که در خانه‌های امن زندگی می‌کنند، در جریان اقامت شان در این خانه‌ها با مشکلات جسمی، روانی و اجتماعی دست به گریبان هستند. عوارض اجتماعی زندگی در این خانه‌ها شامل داغ ننگ خوردن، طرد شدن از سوی اعضای خانواده، عزت نفس پایین و فقدان فرصت در جامعه پس از خروج از این خانه‌ها می‌شود. به دلیل این شرایط فیزیکی و اجتماعی نکبت‌بار، جایگاه روانی زنان به شدت لطمه می‌بیند.

بازتوانی روانی اجتماعی زنانی که به خانه‌های امن برده می‌شوند، برای کمک به آن‌ها جهت بازگشت به یک زندگی هدفمند در آینده از اهمیت اساسی برخوردار است. اغلب اوقات، کادر نهادهایی که به این منظور توسط دولت ایجاد شده و اداره می‌شوند و مسئولیت مراقبت از زنان منحصرراً بر عهده آن‌هاست، به دلیل شمار زیاد زنان در اغلب این نهادها و فقدان نیروی انسانی مورد نیاز برای ارائه این مراقبت‌ها به زنان، قادر به ارائه این گونه حمایت‌ها نیستند. گذشته از این، این نهادها فاقد ظرفیت یا امکانات لازم برای درک نیازهای روانی اجتماعی و نگرانی‌های زنان هستند. این امر به درد و بدبختی زنانی که در شرایط بسیار آسیب‌پذیر قرار دارند، اضافه می‌کند. توسعه کلی آن‌ها تأثیر منفی برجای می‌گذارد. زنانی که در طلب مراقبت و حمایت به خانه‌های امن پناه می‌آورند، از شرایط دشوار گوناگون برخاسته‌اند. اولین و مهم‌ترین نیاز این گونه زنان، غذا، سرپناه و پوشاک است. نقش ارگان مراقبت‌کننده از زنان با تنها تأمین نیازهای اساسی آن‌ها پایان نمی‌یابد.

نیازهای ملموس و غیرملموس گوناگون دیگری هم وجود دارند که باید برای زنانی که در خانه‌های امن به سر می‌برند، برآورده کرد. درک نیازهای روانی-اجتماعی زنانی که در خانه‌های امن به سر می‌برند،

اورژانس اجتماعی از این زنان داشته و معمولاً آن‌ها را در مراکز مداخله در بحران اسکان داده و سپس خانه‌های امن راه‌اندازی شدند. در شهرهایی که خانه‌های امن زنان وجود ندارد، اورژانس اجتماعی این آمادگی را دارد که این زنان را در مراکز مداخله در بحران اسکان دهد. نوع خدماتی که به این زنان ارائه می‌شود نسبت به کسانی که به مرکز مداخله در بحران می‌آیند، کاملاً متفاوت است. ایشان اظهار داشتند که خدمات طولانی‌مدت به زنان در معرض خشونت خانگی در خانه‌های امن ارائه می‌شود. در این خانه‌ها فقط زنان همسراری که در خانواده تحت خشونت هستند، اسکان داده می‌شوند.

^۱United Nations Office on Drugs and Crime

برای توجه به مراقبت‌های روانی-اجتماعی مورد نیاز این زنان و تهیه یک طرح روانی-اجتماعی جامعه برای مداخلات مراقبتی از آنها اهمیت بسیار دارد. آبراهام مازلو، روانشناس، معتقد بود که انگیزش‌های نوع بشر در برخورد با اهداف و دستیابی به آنها در چالش‌های زندگی بر برآورده کردن نیازها استوار است. دستیابی به این نیازها بر سلسله‌مراتبی استوار است. نخستین و مهم‌ترین نیازی که یک موجود بشری باید برآورده کند، نیازهای اساسی است که مشتمل بر نیازهای فیزیولوژیک نظیر غذا، پوشاک و سرپناه می‌شود. هم‌چنین ایشان معتقد بودند که تا زمانی که این نیازها برآورده نشده‌اند، انسان‌ها انگیزش کافی برای رفتن به سوی دستیابی به نیازهای دیگر نظیر نیازهای ایمنی نخواهند داشت. این نیازهای ایمنی، نیاز به امنیت، راحتی و آسایش، آرامش و آزادی از ترس را برآورده می‌کند (بهزاد، ۱۳۹۸: ۵۹).

درک نیازهای زنان در خانه‌های امن در پرتو تئوری دستیابی به نیازهای سلسله‌مراتبی مازلو برای مراقبت‌کنندگانی که در فرایند مداخلات روانی-اجتماعی برای زنان قرار دارند، اهمیت بسیار دارد. زنانی که در خانه‌های امن به سر می‌برند، از امکان تأمین این نیازها که به مسیر آشفته‌ای منتهی می‌شود که سرانجامش را نهاده شدن تشکیل می‌دهد، محروم‌اند. در رابطه با پریشانی روانی زنان ساکن خانه‌های امن در شهر بنگلور هند، گزارش حکایت از آن دارد که اکثریت این زنان از مشکلات عاطفی شدید رنج می‌برند. آنها غمگین‌اند، بسیار ناامیدند، خود را بی‌ارزش می‌پندارند، بی‌دلیل گریه می‌کنند، نسبت به آینده مضطرب‌اند، از جامعه می‌هراسند، آرزوی مرگ دارند و فکر خودکشی به سرشان می‌زند (مک کوایک، ۱۳۹۹: ۲۶).

گذشته از این، طبق تحقیقات، این زنان به دلیل فقدان اعتماد، مشکلات بین‌فردی و طلب توجه انحصاری و تأیید از سوی دیگران در رابطه با دیگران مشکل دارند. ۱۲ درصد از زنان خود را پایین‌تر از دیگران می‌پندارند، فاقد مهارت‌های اجتماعی هستند و با توجه به اینکه باوری به توانایی‌های خود ندارند، در مقابل دیگران مطیع‌اند. معدودی از آنها خود را افرادی غیرقابل اعتماد با انگیزه‌های شکاکیت نسبت به دیگران، دارای رفتاری سرد و غیردوستانه معرفی کردند. متأسفانه، حتی در خانه‌های امن نیز زنان از امنیت کامل برخوردار نبوده و اغلب مسائلی چند از تعرض جسمی و روحی به این زنان گزارش می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به مسائل زیر اشاره کرد:

اولین مورد سوءاستفاده در بازداشت می‌باشد؛ مواردی وجود داشته است حاکی از اینکه زنانی که در مراکز تأدیبی به سر می‌برند، توسط نگهبانان و مأموران مرکز به صورت جسمی و جنسی مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند. چنین خشونت‌هایی به طور کلی به اطلاع عموم نمی‌رسد و زنانی که در توقیف به سر می‌برند، همچنان در سکوت رنج می‌برند. فقدان تسهیلات اساسی در خانه امن، دومین مشکلی است که زنان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند؛ در تهیه برخی از ضروریات اساسی زنان نظیر لباس‌های زیر، نوار بهداشتی، لباس کافی و محصولات بهداشت شخصی و غیره در نهادهایی نظیر بیمارستان‌های روانی، زندان‌ها و خانه‌های امن کوتاهی شده است (مهرپور، ۱۳۹۴: ۱۶۵).

در اغلب موارد، زنانی که در خانه‌های امن به سر می‌برند، از اقدامات یا برنامه‌هایی که توسط مسئولان برای آنها در نظر گرفته شده است، بی‌خبر می‌مانند و حق دسترسی به اطلاعات ندارند. زنان درباره اینکه دقیقاً چه کاری در مورد آنها انجام گرفته است، کاملاً بی‌اطلاع‌اند. حاملگی و به دنیا آوردن نوزاد در خانه‌های امن نیز یکی دیگر از مشکلات زنان است. هنگامی که یک زن حامله به نهادهای سپرده می‌شود، مراقبت‌های لازم قبل از وضع حمل از او به عمل نمی‌آید، امری که اغلب به سوءتغذیه و عفونت برای زن منجر می‌شود. زنان حامله در خانه‌های امن اغلب توسط زنان دیگر سرزنش می‌شوند و انگ می‌خورند. بهره‌کشی جنسی در نهادها یکی از مهم‌ترین مسائلی است که باید به آن توجه لازم را داشت؛ گزارش‌هایی مبنی بر اینکه زنان ساکن در خانه‌های امن را به مؤسسات بیرونی برای بهره‌کشی جنسی قاجاق کرده‌اند، وجود داشته است (مولوردی، ۱۳۸۵: ۳۲).

نقض حقوق زنانی که بیماری روانی یا عقب‌افتادگی ذهنی دارند، آخرین مسئله اساسی است که در این بحث به آن می‌پردازیم؛ در بسیاری موارد، پرستاران و مراقبین زنانی که عقب‌افتادگی ذهنی و بیماری روانی دارند، از آنها می‌خواهند برای جلوگیری از حاملگی و دیگر مسائل مرتبط با بهداشت باروری، هیستریکتومی کنند و رحمشان را بیرون آورند. اما انجام هیستریکتومی بدون رضایت آنها، نقض حقوق انسانی است، زیرا هر کسی حق برخورداری از بهداشت باروری را دارد. متأسفانه، تنها ایجاد خانه‌های امن کمک شایانی به زنان نخواهد کرد؛ چه بسا اگر تدابیر لازم برای حفظ جان و روان زنان انجام نگیرد، اثراتی به مراتب مخرب‌تر از خشونت خانگی توسط محارم و خویشاوندان برجای خواهد گذاشت. دولت باید همزمان با ایجاد خانه‌های امن، قوانینی با ضمانت اجرای قوی برای این خانه‌ها و مجازات‌های سنگین برای ناقضین این قوانین در نظر گیرد. زنان باید با اطمینان خاطر از اینکه مکان در نظر گرفته شده قرار است به عنوان مأمن آنها باشد، پای به آنجا گذارند و بروز هرگونه جرم و یا خشونت بعدی در این مکان‌ها باعث از بین رفتن اعتماد زنان به جامعه شده و تبعات بدتری را به دنبال خواهد داشت.

دولت‌ها، از جمله دولت‌های اسلامی، باید از کادری کاملاً زنانه برای حفاظت و کمک به این افراد بهره‌برند. مسلماً روحیه زنان بعد از بزه‌دیدگی، فرد دچار ضعف شده و بدبینی و شکاکیت در او رو به فزونی خواهد گذاشت. در نتیجه، ممکن است به رفتار هر مردی واکنش نشان دهد و یا کمک مردان را نپذیرد. به همین دلیل، بهتر است از زنان در مراکز خانه‌های امن استفاده شود تا هم بزه‌دیدگان با اطمینان خاطر بیشتری در آنجا زندگی کنند و هم احتمال بروز بزه‌دیدگی مجدد از طریق تجاوز به آنها، سرزنش، تمسخر یا انگ چسباندن به آنها کاهش یابد.

نتیجه

خشونت علیه زنان به ویژه در بعد خانگی به عنوان یکی از مهم‌ترین معضلات تمامی جوامع بشری است. تقریباً هیچ دولتی از این امر مستثنا نبوده و همه کشورها و همچنین سازمان‌های بین‌المللی همواره درصدد وضع قوانین جدید و مناسب برای کاهش خشونت خانگی علیه زنان و همچنین ارائه تعالیم مناسب برای پیشگیری از وقوع آن هستند. ساختار اجتماع و خانواده در اکثر کشورها به گونه‌ای است که زنان قدرت کمی برای اعتراض و همچنین اظهار نظر در زمینه‌های مختلف دارند. کشورهای حامی حقوق بین‌الملل بشر که به قواعد آن پایبند هستند، به تبع قوانین مناسب حقوق بشری، گام‌های خوبی را در زمینه حقوق زنان و محافظت از آن‌ها برداشته‌اند. اما هنوز هم بسیاری از کشورها، در سنن قدیمی و بی‌فایده خود مانده و با انواع و اقسام رفتارها و اعمال خشونت‌های جسمی و روحی زیادی را بر زنان بار می‌کنند.

پیری زودرس، عدم امید به زندگی، خودکشی، خودسوزی، افسردگی و بیماری‌های جنسی از قبیل ایدز، تنها بخشی از فرجام زنان بزه‌دیده خشونت خانگی است. مطابق نبودن قوانین مقابله با خشونت خانگی در ایران، به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه با هنجارهای حقوق بین‌الملل بشر، موجب تضییع حقوق بسیاری از زنان در زمینه‌های مختلف شده است.

نبود برخی سازمان‌های حامی حقوق زنان و همچنین فقدان نهادهای حمایتی به تعداد کافی در کشور جمهوری اسلامی ایران موجب شده است تا زنان این سرزمین، برخلاف ارزشی که دین شان برای آن‌ها قائل شده است، از حقوق کافی برخوردار نبوده و در بسیاری از مواقع دچار بزه‌دیدگی شوند و دادگاه‌های ایران نیز به واسطه قوانین خود، نتوانند به خوبی حق زنان را بستانند.

جامعه بین‌المللی نیز در خصوص حمایت از زنان در زمینه‌های جسمی، جنسی، روانی و اقتصادی اسناد مهمی را تدوین نموده و دولت‌ها را ملزم به پایبندی به آن کرده‌اند. با این حال، متأسفانه زنان همچنان در معرض خشونت‌های جدیدی قرار دارند که هنوز برای آن‌ها قوانینی تدوین نشده است. لذا تأخیر در قانون‌گذاری برای حمایت از زنان می‌تواند بسیاری از آنان را در معرض شرایط نامناسب قرار دهد. در حوزه قانون‌گذاری در ایران، قوانین فعلی دارای ایرادات اساسی هستند: بارداری اجباری، سقط جنین، نبود قوانین منسجم در جهت استحکام بنیان خانواده، مشقت در اثبات بزه‌دیدگی، عدم امکان خشونت روانی، نیاز به ارائه شاهد در دادگاه، برای اثبات خشونت خانگی، نبود قانون در خصوص تجاوز همسر و همچنین فقر فرهنگی و... موجب شده است تا برخی از مردان در حق زنان و دختران خود اجحاف کرده و آنان را مورد ظلم و خشونت قرار دهند.

هرگونه مصلحت‌اندیشی به بهانه حفظ کیان خانواده باید برچیده شده و حقوق بشری زنان به آنان اعطا شود. ایجاد خانه‌های امن برای حمایت از بزه‌دیدگان خشونت خانگی باید در تمامی شهرها در دستور

کار دولت قرار گیرد تا زنان با خیال راحت بتوانند بزه‌دیدگی خود را گزارش دهند. اطلاع‌رسانی در خصوص پناهگاه‌ها، تلفن‌های امن برای اعلام خشونت، استفاده از روانشناسان و راه‌های ارتباطی با آن‌ها جهت اخذ مشاوره برای نحوه برخورد با بزهکار، همگی می‌تواند تا حد زیادی زنان را برای مقابله با این معضل آماده سازد.

وجود قوانین منسجم و همچنین برخورد جدی با اشخاص متخلف می‌تواند از میزان سوءاستفاده آن‌ها کاسته و درس عبرتی برای سایرین باشد. آموزش افراد عادی و همچنین افسران پلیس در مواجهه با بزه‌دیدگان خشونت خانگی، دانشجویان حقوق و جامعه‌شناسی، و انتشار کتب مربوط به راهکارهای مقابله با خشونت خانگی همگی مؤثر در این امر می‌باشند. تنها وضع قوانین نمی‌تواند ریشه خشونت خانگی را در ایران و یا جامعه بین‌المللی بخشکاند، بلکه باید از مسائل فرهنگی، علمی، اجتماعی و اطلاع‌رسانی نیز غافل نشد. انجام اقدامات مناسب در هر یک از زمینه‌های مذکور، گام مثبتی جهت کاهش خشونت خانگی بر زنان و اعمال ظلم بر آن‌ها خواهد بود.



منابع

- ابوالحسنی، سلامه و طه، فریده (۱۳۹۷). خشونت خانگی: بررسی حقوقی، جرم‌شناسی و اسناد سازمان ملل. تهران: میزان.
- اسعدی، سیدحسن (۱۳۹۲). پژوهشی بنیادی درباره مواد مخدر. تهران: انتشارات مولف.
- عزازی، شهلا (۱۳۹۰). خشونت خانگی زنان کتک‌خورده. نشر سالی.
- افتخاری، مامک؛ رفیعی، فر شهرام و کرماخی، جمشید (۱۳۹۶). گزارش جهانی سازمان بهداشت جهانی در مورد خشونت و سلامت. تهران: تندیس.
- آقایی‌نیا، حسین (۱۳۹۷). حقوق کیفری اختصاصی جرائم علیه اشخاص (جنایات). چاپ چهارم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- امور تحقیق و پژوهش کمیسیون حقوق بشر اسلامی (۱۳۹۸). بولتن خبری تحولات جدید حقوق زنان و کودکان در گستره جهانی. تهران.
- باچر، جیمز و منیکا، سوزان (۱۳۹۸). هولی جیل. ترجمه یحیی سیدمحمدی. انتشارات ارسباران، جلد دوم.
- بازگیر، یدالله (۱۳۹۸). قصاص عضو و دیه اعضا. چاپ اول. تهران: ققنوس.
- دانش، تاج زمان (۱۳۹۱). مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟ تهران: کیهان، چاپ نهم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۸). فرهنگ متوسط دهخدا. انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- رنجبران، قاسم و دبیرزاده، الهه (۱۳۹۹). خشونت بر زنان در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی. تهران: فرهنگ‌شناسی.
- زراعت، عباس (۱۳۸۶). حقوق جزای اختصاصی جرائم علیه اشخاص. چاپ چهارم. تهران: فکرسازان.
- سازمان بهداشت جهانی، ژنو (۱۳۹۶). گزارش جهانی خشونت و سلامت. مترجمان: مامک افتخاری و دیگران. مرکز تحقیقات سلامت زنان، فردا: موسسه بهبود زندگی زنان.
- ستوده، هدایت الله میرزایی و پاژند، افسانه (۱۳۹۸). روانشناسی نایی. تهران: انتشارات آوای نور، چاپ دوم.

- شریفی، امیر (۱۳۹۹). انحرافات جنسی: مطالعه تطبیقی جرم‌شناسی فقهی. تهران: اندیشه عصر، چاپ سوم.
- عبدالهی جوانمیر و عبدالهی معاذ (۱۳۹۳). نسل‌زدایی فرهنگی. تهران: مجد.
- عمید، حسن (۱۳۷۷). فرهنگ عمید. تهران: امیر کبیر، چاپ دوازدهم.
- کاپلان سادوک (۱۳۹۸). نوروها و اختلالات شخصیت. تهران: ترجمه نصرت‌اله پورافکاری، انتشارات آزاده.
- کار، مهرانگیز (۱۳۹۸). رفع تبعیض از زنان: مقایسه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران. تهران: نشر قطره.
- کار، مهرانگیز (۱۳۹۷). پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران. چاپ چهارم. انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کوین، بروس (۱۳۹۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: توتیا.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۶). حقوق جزای اختصاصی. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۷). قانون مجازات اسلامی. چاپ نهم. تهران: مجد.
- بهزاد محسن، مرتضی (۱۳۹۸). گزارش کمیته مأمور مطالعات در امر خشونت و بزهکاری، پاسخ‌هایی به خشونت، گنج دانش، چاپ اول.
- مشیری، مهشید (۱۳۹۸). نخستین فرهنگ زبان فارسی الفبایی قیاسی. جلد اول، تهران: سروش.
- معین، محمد (۱۳۹۷). فرهنگ فارسی یک‌جلدی. تهران: ساحل.
- مک‌کوايگ، روناق (۱۳۹۹). حقوق بشر بین‌الملل و خشونت خانگی. جلد اول، ترجمه مژگان اسداللی بیوکی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول.
- مهرپور، حسین (۱۳۹۴). حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران. نشر اطلاعات، چاپ اول.
- مولاوردی، شهیندخت (۱۳۸۵). کالبد شکافی خشونت علیه زنان. تهران: حقوقدان با همکاری دانش نگار، چاپ اول.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲). جرائم علیه اشخاص. چاپ اول. نشر میزان.

- Peter Langford, Hans Kelsen's Theory of Legal Monism: A Critical Engagement with the Emerging Legal Order of the 1920's, *Journal of the History of International Law*, Volume 14, Number 1, 2012 , pp. 51-86.
- Bhattacharji, Sandip, Human Rights and International Relations, *Michigan Law Review* Michigan Law Review Vol86, Issue6, 2018, PP.1480-1486.



Judicial and Security Strategies to Reduce and Control Violence Against Women

Abstract

In different societies, women are subjected to violence due to the existence of false cultural and social beliefs. In developed governments, various forms of violence against women, especially domestic violence against them, are observed. Domestic violence is the most common form of violence against women, which is accompanied by the highest probability of repetition, the least reporting to the police, and the most social, psychological, and economic consequences. In most cases, this type of violence is often perpetrated by the closest family member, such as the husband. In this article, using a descriptive-analytical method, an attempt has been made to investigate the judicial and security measures that can be relied on to reduce the amount of violence, and finally, the conclusion has been reached that it is necessary due to the situation of violence against women in our country. As a matter of urgency, the government of Iran should implement the guidelines of international institutions, including the guidelines related to the establishment of warm houses as one of the social emergency solutions in the country, and should amend the laws on a case-by-case basis.

Keyword: Violence, violence against women, women's rights, domestic violence.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی